

سرآغاز «گفت‌وگو» در مطبوعات ایران

سیدفرید قاسمی

نخست نشریه زاهریرادی‌باهرا - دومین نشریه ایران - در ذیل «مطالبی درباره علم نجوم» می‌خوانیم:

«سؤال: زمین جزو کدام منظومه است؟

جواب: منظومه شمسی. تعدادی از ستارگان به دور خورشید می‌چرخند.

سؤال: خورشید چیست؟

جواب: ستاره‌ای است که از آن نور و گرما ساطع می‌گردد که در وسط ستارگان قرار گرفته است. اندازه آن $1/400/000$ برابر زمین و 500 برابر بزرگتر از مجموع دوازده ستاره‌ای است که در اطراف آن می‌چرخند.

سؤال: دوری آفتاب از زمین چقدر است؟

جواب: $95/000/000$ مایل.

سؤال: اگر چاهاری روزانه 100 مایل طی طریق کند در چه مدت به آفتاب می‌رسد؟

از عهد محمدشاه به این سو - و یا بنابر نسخه‌های موجود مطبوعات عهد قاجار حداقل از اوایل ناصرالدین شاه عمر دارد. شاید مصاحبه کنندگان حرفه‌ای مطبوعات ایران و بسیاری از مدرسان مصاحبه پرسش و پاسخ‌های مندرج در مطبوعات آن دوره را به مفهوم امروزی مصاحبه ندانند. اما باید دانست که بعضی از مطالب در آغازین سال‌های روزنامه‌نگاری در ایران به صورت «سؤال و جواب» - شبه مصاحبه - برای درک بیشتر و سهولت استفاده مخاطبان در مطبوعات عرضه شده است.^۶ اساساً درج گفت‌وگو در مطبوعات جهان با مطالب طنز و در مطبوعات ایران با مطالب علمی آغاز شد. در مطبوعات ایران پرسش‌گر و پاسخ‌گو در پاره‌ای مندرجات مشخص‌اند و در بعضی، «سؤال و جواب»ها نامشخص‌اند و به نظر می‌رسد برای ارتباط هر چه بهتر و تفهیم مطالب به چاپ رسیده‌اند. مثلاً در شماره

مصاحبه را «هم صحبت شدن با کسی، گفت‌وگو با رجلی سیاسی، علمی یا ادبی»^۱ و مصاحبه مطبوعاتی را «گفت‌وگوی رجلی سیاسی یا اداری با نمایندگان مطبوعات»^۲ تعریف کرده‌اند. در فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری فارسی «سؤال و جواب خبرنگار با کسی که طرف گفت‌وگوی حضوری با او است»^۳ آورده‌اند که «بحث یک فرد یا گروه را با خبرنگار نشریه در یک مورد خاص گویند»^۴. اگر افزون بر این دو تعریف مصاحبه را «پرسیدن هدفمندانه از یک شخص (یا اشخاص) برای کسب اطلاعات و افکار و ضبط مناسب پاسخ‌ها به منظور انتشار آن‌ها»^۵ بدانیم و یا «در یک تعریف کلی پرسش و پاسخ میان دو یا چند نفر به منظور انتقال یک پیام ارتباطی (خبر یا غیر خبر)» تعریف کنیم، مصاحبه پیشینه‌ای همپای روزنامه‌نگاری در ایران -

جواب: ۲۶۰۰ سال.

سؤال: زمین و ماه و ستارگان نور و گرمی خود را از کجا می‌گیرند؟

جواب: از آفتاب.

سؤال: در چند دقیقه نور خورشید به زمین می‌رسد؟

جواب: در هشت دقیقه.

سؤال: چرا آفتاب طوری دیده می‌شود که از شرق طلوع می‌کند و در مغرب غروب و این طور به نظر می‌آید که در هر ۲۴ ساعت به دور زمین می‌چرخد؟

جواب: به علت اینکه زمین دور محور خود در هر ۲۴ ساعت می‌چرخد. چون حرکت زمین به کندی صورت می‌گیرد لذا احساس نمی‌شود و این طور به نظر می‌آید که از طرف مشرق به طرف مغرب است.

سؤال: تعداد ستارگانی که همراه زمین به دور خورشید می‌گردند چندتا است؟

جواب: ۱۲ ستاره بزرگ و ۱۸ ستاره کوچک که ماه گفته می‌شوند^۷.

«صحبت ساده طبیعی و هیئت» از «میرزا کاظم معلم علم طبیعی و شیمی» و پرسش و پاسخ‌های طرح شده به وسیله او را از آغازین گفت‌وگوهای مندرج در مطبوعات فارسی چاپ ایران برای درک بهتر مطالب درباره مسائل علمی باید دانست. این «صحبت» دنباله‌دار در روزنامه علمی از شماره سوم (۱۴ محرم ۱۲۹۴ ق) آغاز می‌شود و تا شماره ۶۴ (۲۳ جمادى‌الاولی ۱۲۹۷ ق) که در حقیقت آخرین شماره روزنامه علمی است، ادامه دارد. انگیزه درج این «صحبت» را در سرآغاز آن چنین آورده‌اند:

«علم طبیعی و هیئت که هر دو را شأن و درجه اهمیت است و تاکنون تحصیل آن جز خواص را میسر نشده سزاوار است که عموم اهل مملکت از آن فایده برند و عوام نیز از آن مطالب بهره‌مند شده پس از آن‌که قطره ازین شهد خوشگوار چشیدند جویای باقی شوند و روبراه ترقی و تکمیل نهاده عام خاص شود و به مزیت دانش و بینش اختصاص یابد بنابراین

■ مصاحبه را «هم صحبت شدن با کسی، گفت‌وگو با رجلی سیاسی، علمی یا ادبی» و مصاحبه مطبوعاتی را «گفت‌وگوی رجلی سیاسی یا اداری با نمایندگان مطبوعات» تعریف کرده‌اند.

بنشینیم چه خواهید گفت.

احمد [:] آقا جان من هم خیلی دلم می‌خواهد قدری استراحت کنم زیرا که زیاد راه رفتیم.

کاظم [:] رسیدیم به چمن.

احمد [:] عجب هوای خوبیست و رنگ آسمان عجب کی بود است.

محمود [:] گرم است اما باد خوبی می‌وزد.

کاظم [:] آیا می‌خواهید بدانید این نسیمی که شما را خنک می‌کند از کجا می‌آید و به کجا می‌رود و چرا امروز آسمان کی بود است و حال آن‌که ممکن است فردا از ابر پوشیده شود آیا می‌خواهید بفهمید که این ابرها از کجا می‌آیند و به کجا می‌روند و چه چیز هستند چرا آب رودخانه که در زیر پای ما جاریست متصل در حرکت است بدون این‌که بایستد چرا رنگ آب در رودخانه آبی است و حال آن‌که در جام آبخوری رنگی ندارد چرا میوه‌های رسیده از درخت‌ها می‌ریزند چرا گاهی طوفان می‌شود و برق می‌زند و آسمان صدا می‌کند چرا تابستان آدم از گرما خفه می‌شود و در زمستان از سرما یخ می‌بندد چرا شب می‌شود چرا روز می‌شود چرا می‌توان در روی زمین متصل سفر کرد و به آخر زمین نرسید و ازین چراها بسیار است.

احمد [:] آیا آدم می‌تواند همه این چیزها را بداند.

کاظم [:] البته تمام این چیزها را می‌توان دانست و اگر میل دارید من امروز از برای شما شروع می‌کنم و قدری ازین مطالب می‌گویم و سایر روزها هم باقی را

رساله در علم طبیعی که بعضی مطالب مختصره هیئت نیز ضمیمه آنست به زبان اطفال از مصنفات حکمای فرانسه را ترجمه کرده درین روزنامه می‌نگارد که اولاً اطفال مستفیض شوند و ثانیاً عوام اهل مملکت که بجهت عدم اطلاع نیز با اطفال هم حال‌انداز نیل این فواید تمتعی نیکو و حظی درست حاصل نمایند این سبک تعلیم و تعلم را فیلسوفان فرنگ محض تسهیل عمل و رغبت اطفال به فهم حقایق و کشف مطالب اختراع کرده‌اند و ابتدا از بیان اصطلاحات علمیه اجتناب نموده که ذهن مبتدیان مشوش نشود و روشی را پیش گرفته‌اند که اطفال را مایل به سؤال می‌نماید و جوابی به ایشان می‌دهند که موجب بصیرت و استیناس ایشان به مطالب علمی می‌شود پس از آن‌که انسی گرفتند و وسعتی در خیال ایشان پیدا شد آن وقت به ایراد اصطلاحات می‌پردازند و قوانین کلیه را که حاوی جزئیات است بیان می‌نمایند و این رساله سؤال و جواب دو نفر شاگرد و یک نفر معلم است و چون مترجم آن میرزا کاظم معلم علم طبیعی و شیمی است که در مدرسه مبارکه دارالفنون به تعلم و تعلیم متعلمین مشغول است سؤال را از قول احمد و محمود پسرهای مشارالیه مسی‌نمائیم و جواب را از قول خود مشارالیه و در هر نمره [ای] ازین روزنامه فقراتی به قدر گنجایش از مطالب دو علم مسطور درج می‌نمائیم انشاءالله^۸ [:]

صحبت ساده طبیعی و هیئت به زبان اطفال
فصل اول در آثار طبیعت
کاظم [:] اگر قدری روی این چمن

نقل خواهم کرد.

محمود [:] آقا جان شما خودتان از کجا یاد گرفته‌اید.

کاظم [:] از بسکه مردم دانا خیال کرده‌اند و ملتفت شده‌اند کم‌کم پی به سبب همه این چیزها برده‌اند و همه این تغییرها که اول به نظر ما فهمیدن آن محال می‌نماید و آن‌ها را آثار طبیعی می‌گویند دریافت کرده‌اند.

احمد [:] این مطلب را که فهمیده است.

کاظم [:] بسیاری از مردم هر یک یک چیزی فهمیده‌اند و دیگران به واسطه چیزهایی که پیشینیان فهمیده‌اند و تجربه‌های خودشان در کتاب‌های مشهور طبیعی و هیئت علمی درست کرده‌اند.

محمود [:] وقتی که در کتاب‌ها کلمه‌هایی هست که من نمی‌فهمم مثل این دو کلمه که آقا جانم درین آخر گفت بدم می‌آید.

کاظم [:] بابا جان خاطر جمع باش دیگر ازین کلمه‌ها نخواهم گفت مگر وقتی که خودت بررسی.

محمود [:] من هرگز نخواهم پرسید.

کاظم [:] خواهیم دید.

احمد [:] آقا جان چرا یک دقیقه پیش از این می‌گفتید که اگر متصل در روی زمین سفر کنند به آخر زمین نمی‌رسند آیا از بابت این که زمین خیلی بزرگست.

کاظم [:] ازین بابت نیست به همین زودی برای تو خواهم گفت اما این‌جا را آفتاب گرفت و به ما صدمه می‌زند جایمان را عوض کنیم و برویم به سمت سایه آن درختی که در کنار رودخانه است جایمان خنک می‌شود آن وقت صحبت می‌کنیم.^۹

از دیگر «سؤال و جواب»هایی که باید آن‌را پیش‌زمینه ورود مطبوعاتیان عهد قاجار به عرصه درج گفتگو در مطبوعات دانست رساله مفتاح‌العلوم مندرج در نشریه دانش است. این رساله را که جعفر قلیخان رئیس وقت مدرسه دارالفنون ترجمه کرده از شماره ۲ (شنبه ۲۳ رجب

۱۲۹۹ق) تا شماره ۱۴ (چهارشنبه ۱۶ صفر ۱۳۰۰ق) - آخرین شماره نشریه دانش - به صورت پاورقی چاپ کرده‌اند.

عنوان بخش نخست این رساله چنین است: «رساله مفتاح‌العلوم چون به سؤال و جواب معنون است س علامت سؤال و ج نشانه جواب رسم می‌شود». این متن نیز از زبان فرانسوی ترجمه شده و پس «اشاره» ای مختصر از این قرار مندرج است:

«س [:] حرارت چیست؟»

ج [:] حرارت بسا لذات یا فی نفسه عبارتست از حرکت ذره که واقع می‌شود در اندرون اجسام یا سیاله بی‌وزنی که متأخرین اثر می‌نامند و بالعرض یا نسبت به کسی که آن‌را احساس می‌کند عبارتست از حس مخصوصی که از قرب و مجاورت جسم

ج [:] منشاء حرارت عبارتست از آفتاب و الکتریسته و اعمال طبیعی باطنی که معروف به شیمیایی است و حرکات.

س [:] آثار عمده حرارت کدام است؟

ج [:] تلطیف و ازدیاد حجم و میعان و تبخیر و اشتعال.»

پس از پنج پرسش و پاسخ ارائه شده با عبارت «بقیه در نمره آتیه» به خوانندگان خود نوید داده‌اند که ادامه «سؤال و جواب» را در شماره آینده بخوانند. همان‌طور که پیش‌تر اشارت رفت این «سؤال و جواب» را تا آخرین شماره نشریه دانش می‌توان خواند. حتی در آخرین شماره نیز به مخاطبان خود وعده درج آن‌را در «نمره آتیه» داده‌اند. اما به علت آن‌که دانش پس از چهارده شماره تعطیل

■ مصاحبه پیشینه‌ای همپای روزنامه‌نگاری در ایران - از عهد محمدشاه به این سو - و یا بنابر نسخه‌های موجود مطبوعات عهد قاجار حداقل از اوایل ناصرالدین شاه عمر دارد.

شده، گردانندگان این نشریه نتوانسته‌اند به وعده خود وفا کنند.

از دیگر «سؤال و جواب»های مندرج در مطبوعات عهد ناصری می‌توان از «سؤال و جواب» در نشریه اطلاع نام برد. سرآغاز و سه پرسش و پاسخ آن به عنوان نمونه در پی می‌آید:

«در روزنامه مظهرالعجاب که هندیست چند فقره سؤال و جواب از روزنامه پنجاب موسوم به آفتاب پنجاب نقل کرده که ترجمه آن از قرار ذیل است:

سؤال [:] قدیمی‌ترین ابنیه و عمارات که در روی زمین باقیست کدام است؟

جواب [:] هرمان مصر که در حوالی قاهره پای تخت این مملکت تاکنون برپا می‌باشد.

گر می‌محسوس قوه لامسه که آلت عمومی آن جلد است می‌شود.

س [:] این حالت چگونه احساس می‌شود؟

ج [:] این حالت به واسطه یک نوع تشعشع بسیار لطیف غیرمرئی حاصل می‌شود که از اجسام گرم‌تر از بدن ما خارج می‌گردد.

س [:] اسم این تشعشع لطیف غیرمرئی چیست؟

ج [:] آن‌را به اصطلاح متأخرین کلریک یا قوه حرارت نامند. لهذا کلریک سبب حس حرارتست و محدث آن است و علاوه بر آن سبب آثار و اعمال متعدده دیگر می‌شود.

س [:] منشاء حرارت کدام است؟

سؤال [۲]: بزرگ‌ترین عمارات دنیا کدام است؟

جواب [۲]: باغ خاقان چین که وضعاً مربع ساخته شده و هفتادوپنج فرسخ محیط آن است.

سؤال [۳]: بزرگ‌ترین دیوارهای روی زمین کدام است؟

جواب [۳]: دیوار است که چینی‌ها بنا کرده‌اند و طول آن صدو هفتاد فرسخ است با چهل ذرع عرض و دوازده عراده توپ با اسب‌های آن بر روی آن دیوار سر تاخت می‌توانند حرکت کنند و وقتی که این دیوار را می‌ساختند روز [۴] پانصد هزار نفر بنا و عمه کار می‌کردند.^{۱۰}

این متن در مجموع پانزده «سؤال و جواب» دارد و به وسیله آقا سیدحسین

سودانی [...] نقل نموده بودیم اکنون به نسخه اصل مراسله [ای] که شخص ملاقات‌کننده مفصلاً نوشته به اداره روزنامه شریفه ابسونظاره فرستاده و در روزنامه مزبوره درج شده بود [پس از حذف] بعضی از مکررات [که] آنرا سلب کرده [ایم] ترجمه آنرا در این جا درج نمودیم.^{۱۱}

فرد مصاحبه‌کننده موسی المنقباتی نام دارد و گویا اهل خرطوم بوده است. وی در بخشی از مقدمه گفتگوی خود آورده است: «... سیداحمد محمد ایده‌الله مرا طلبیدند و من نیز دعوت ایشان را اجابت نموده روز پنج‌شنبه مبارک مطابق نهم ربیع‌الآخر به حضور او شرفیاب شدم بعضی امرها به من فرمودند بعد از آن به صحبت و گفتگو نشستیم میانه من و او

■ بعضی از مطالب در آغازین سال‌های روزنامه‌نگاری در ایران به صورت «سؤال و جواب» - شبه مصاحبه - برای درک بیشتر و سهولت استفاده مخاطبان در مطبوعات عرضه شده است.

روضه‌خوان شیرازی ترجمه شده است. از این دست پرسش و پاسخ‌ها در نشریه‌های عهد ناصری چاپ و نشر کرده‌اند. اما آنچه به مفهوم امروزی مصاحبه خبری می‌نامند را در نشریه فرهنگ می‌توان خواند. که این مصاحبه‌ها نیز همچون دیگر «سؤال و جواب»ها و «صحبت»ها ترجمه از مطبوعات خارجی‌اند. پس نخستین مصاحبه‌های مندرج در مطبوعات ایران، گفت‌وگوهای خبرنگاران مطبوعات خارجی است که مترجمان نشریه‌های ایران در آن عهد، این مصاحبه‌ها را ترجمه کرده‌اند. مثلاً در شماره ۲۵۷ نشریه فرهنگ می‌خوانیم: «در یکی از شماره‌های سابقه شرح مختصری به عنوان ملاقات با محمداحمد

محویره لطفیه [ای] گذشت بسیار مناسب دانستم صورت آنرا به خدمت شما بفرستم و آن این است [۲]: گفت [۳]: ای فلان کار ما را چگونه می‌بینی خدای قادر متعال ضعیفی را مؤید می‌نماید که اقویا را ضعیف کند. گفتم [۴]: بلی به شرط این‌که آن ضعیف از اتقیا و آن اقویا از اشقیا باشند در عنایت خدا ضعیفی نیست و لا قوة الا بالله. گفت [۵]: دیدی توفیق چگونه مرا به دعوی دروغ متهم ساخت و آن کسانی را که خدا خلاصی آن‌ها را از دست انگلیسی‌ها خواسته است از من متنفر گردانید و چنان پنداشتند که من دعوی مهدویت نموده‌ام و خدا شاهد و داناست که این دعوی کاذب است [...]».

این گفت‌وگو نسبتاً مفصل سه صفحه از شماره ۲۵۷ (پنج‌شنبه ۳ شعبان ۱۳۰۱ ق) فرهنگ را در بر گرفته است. نزدیکتر از این گفت‌وگو به مصاحبه‌های مطبوعاتی - به مفهوم امروزی - می‌ماند، گفت‌وگوی مدیر روزنامه الاهرام مصر با حسین پاشا خلیفه است که برگردان فارسی آن را در نشریه فرهنگ (اصفهان) چاپ کرده‌اند:

«مشروحات ذیل سؤال و جوابی است که در سیزدهم ماه ژوئیه گذشته در شهر اسکندریه فیما بین مدیر روزنامه الاهرام منطبعة مصر با حسین پاشا خلیفه اتفاق افتاده است.

سعادت مآب حسین پاشا خلیفه مدیر سابق بربر با کالسکه بخار دیشب وقت غروب به اسکندریه وارد شده در خانه سعادت مآب عثمان پاشا عرفی مأمور سرحد نزول نمود.

این حسین پاشا کسی است که خیر ورود او در زبانها جاری می‌شود و مردم در کوچه‌ها و گذرها برای ملاقات او می‌پویند ما قصد ملاقات او را نمودیم که حقیقت مطلب را از او بفهمیم و قضیه چنین واقع شد که ذکر می‌شود.

مخفی نماند که سعادت مآب پاشای مذکور را حکومت مطمئن ساخته به او رتبه و منصب داده روانه بربر کرد او نیز به محل مأموریت خود رفته بدون قوه کافیه محض نفوذ شخصی و کفایت ذاتی خود که در استقرار امنیت و تسکین افکار عامه داشت به این امر مهم قیام نمود و به اهالی بربر و سایر اهالی سودان وعده نمود که حکومت مصر عزم را جزم نموده است که اهالی خود را ترک ننموده از برای خلاص ایشان و قلع و قمع اهل شورش قوه قاهره بفرستد و بعد به حکومت مصر درین خصوص کاغذ نوشته به موجب وعده [ای] که به او شده بود امداد طلبید و وخامت عاقبت کار را فهمانیده التماس کرد که قبل از آنکه کار از کار بگذرد و امید بریده شود در فرستادن امداد تعجیل نماید و در بلایا صبر نموده در محجره انتظار می‌سوخت و چیزی از پسلیتیک متردد

انگلیس دستگیرش نشد تا اینکه خزین‌ها صرف و بر تابعین مهدی افزود و ژنرال گاردن در خرطوم محصور ماند چون شهر بربر حصار متین و استحکام درستی نداشت و اسباب دفاع کافی نبود تابعین مهدی هجوم آورده بر حصار تنگ گرفتند و حصار را فتح نموده داخل شدند و اکثر اهالی را به قتل رسانیدند و حسین پاشا خلیفه را اسیر کرده نزد مهدی فرستادند که در آن اوقات این واقعه را اعلان کردیم.

و اما تفصیلی که از پاشای مشارالیه به ما معلوم شد این است بعد از آنکه بر او وارد شدم و سلام گفتم و ورود او را تهنیت نمودم پرسیدم چند وقت از خرطوم بیرون آمدید گفت یک ماه می‌شود از خرطوم سوار یکی از جهازات نیل شدم و آمدم به بربر بعد از آن از راه بر آمدم به وادی خلفا و از آنجا به واسطه رود نیل آمدم به اسبوت پس از آن با راه آهن بی آنکه بروم به قاهره مستقیماً آمدم به اسکندریه

سؤال [:] از شما استدعا دارم قبل از آنکه از اسباب آمدن شما به مصر استفسار نمایم چیزی در خصوص مسخر شدن بربر بیان فرمایید.

جواب [:] بعد از آنکه جمیع اسباب دفاع مفقود شد بربر مسخر مهدی گردید چه بد پلیتیکی بود که مرا از امداد محروم نمودند این پلیتیکی فقط مایه بیرون رفتن سودان از دست مصر نشد بلکه باعث قتل این قدر نفوس هم شد.

لاحول و لاء بعد از گرفته شدن بربر گماشتگان مهدی مرا نزد او بردند و در آنجا انواع عذاب به من دادند چنانکه هر روزی از برای من سالها می‌نمود و هر آنی موت را تمنی می‌کردم و نمی‌یافتم بعد لابد شدم که اظهار اخلاص و ارادت به مهدی و اعوانش نمایم و با آنها علی‌الخصوص با بعضی مقربین او از در خصوصیت و مصاحبت در آمدم.

سؤال [:] در آن وقت قوه حریبه مهدی به چه اندازه بود؟

جواب [:] قوه حریبه‌اش بی حساب بود و همه به اسم او قسم می‌خوردند و

عساکرش تا اندرمان را استیلا نموده بودند.

سؤال [:] آیا از کردفان نیز قوه حریبه [ای] به او پیوسته بود؟

جواب [:] با شصت هزار نفر از اهالی کردفان آمد به سمت خرطوم و لیکن مرض آبله در میان آنها شایع گشته بیست و پنج هزار نفر از آنها را کشت حتی آنکه مهدی مجبور شد که از آنها پیش بیفتد قوه حریبه مهدی منحصر به اهالی کردفان نبود بلکه جمیع قبایل هر بلدی نیز معین او بودند.

سؤال [:] آیا این صحیح است که برای ما خیر آوردند که در کردفان مهدی تازه [ای] پیدا شده بوده است؟

جواب [:] خیر این خبر صحیح نبوده هر آینه دارفور و کردفان و جمیع بلاد سودان مطیع مهدی بودند مگر قبیله کوه‌های تکالی که آنها گاهی تابع می‌شدند و بعضی اوقات عصیان می‌ورزیدند به جهت سختی کوهستانشان.

سؤال [:] آیا مهدی مرد عاقلی است؟

جواب [:] نمی‌دانم چه جواب بدهم ولیکن گمان من این است که منکر این نباشی که دشمنان او به او خدمت کردند اگر مظفریت را بخودش نسبت بدهیم بلی عاقل است والا آنچه تو می‌خواهی حکم کن.

سؤال [:] هر جایی را که می‌گیرد در آنجا چگونه طرح حکومت می‌ریزد؟

جواب [:] بیت‌المال را از برای مسلمین منظم می‌سازد و قاضیها نصب می‌کند.

سؤال [:] آیا هر آنچه مهدی می‌گوید سودانیها تصدیق کرده می‌پذیرند؟

جواب [:] وقتی که می‌خواهد کلامش را در میان قوم خود نافذ کند می‌گوید در خواب چنین و چنان دیدم و اعوانش این قول را شایع می‌کنند و آنرا ذهنی خلق می‌نمایند و جمیع را به تصدیق آن متقاعد می‌سازند.

سؤال [:] حمله انگلیسها بر مهدی و تبعه او چگونه تأثیری داشت؟

جواب [:] عربهایی که بعد از جنگ الموته از موقع ابی کلبه فرار کرده بودند به اردوی مهدی آمده می‌گفتند ماحربی سخت‌تر از حرب کردن با انگلیسها

ندیده‌ایم می‌ترسیم که قتال مُشتد بشود در صورتی که ما مانند شیران بر آنها حمله می‌بریم آنها ابداً از ما هراس نداشتند کانه با زنجیر آهنین به یکدیگر مربوط بودند و از جای خود حرکت نمی‌کردند.

سؤال [:] چنین به ما خبر دادند که تسخیر خرطوم از خیانت شد آیا صحیح است.

جواب [:] گمان نمی‌برم که چنین باشد ولیکن وقتی که مهدی خبر گرفت که انگلیس آمده است به الموته گفت در خواب دیدم که ما بر خرطوم هجوم بردیم و آن شهر به دست ما افتاد و چنین هم شد و تابعین مهدی روز بعد قبل از طلوع هجوم بر خرطوم بردند و داخل شده خلق بسیاری را کشتند.

سؤال [:] آیا ژنرال گاردن در همان روزی که خرطوم گرفته شد به قتل رسید؟

جواب [:] بلی در ساعتی که تابعین مهدی داخل شهر شدند گاردن کشته شد و قاضی بلد با تمام مخلصین او و اجزای حکومت مصریه و ترکها و از سودانیها هر که با او بود کشته شدند ولیکن مهدی از خیر قتل گاردن خوشنود نشد و مطلقاً راضی به کشتن او نبود.

سؤال [:] آیا قشون گاردن با کسان مهدی مجادله و مقاومت نکردند؟

جواب [:] مقاومتی که کردند به کاری بر نخورد و فقدان آذوقه قبل از مفتوح شدن خرطوم کار را به جایی رسانید که عساکر به اردوی مهدی پیوستند حتی اینکه فیما بین خرطوم و اندرمان با ایشان به نماز حاضر شدند.

سؤال [:] گویا نماندن مهدی در خرطوم از خوف بود به جهت آنکه شنیده بود در الموته و سایر جاها لشکرش شکست خورده بودند.

جواب [:] بعد از آنکه مهدی بیت‌المال و قضاة را در خرطوم ترتیب داد قشون زیادی به مقابله انگلیس فرستاد ولی انگلیسها بو برده از جاهایی که از قبل گرفته بودند عقب رفتند از ترس اینکه مبادا تابعین مهدی به ایشان برخوردند. بعد از تسخیر

خرطوم از برای قشون چند روزی استراحت لازم بود لهذا کسان مهدی فیمابین خرطوم و بربر چندی می‌گشتند.

سؤال [:] خود مهدی چگونه گذران می‌کرد آیا زنها بر او جمع آمدند؟

جواب [:] بلی بسیار جمع آمدند و اشتهای خوب درین کار داشت. گفته بود که من در خواب دیده‌ام سیصد زن تزویج خواهم کرد و آنچه در خواب دیده بود واقع گشت وقتی خرطوم فتح شد جمیع زنان و دختران باکره را نزد او جمع آوردند جمیع پیر زنان را آزاد کرد و جوانان جمیله را به نفس خود اختصاص داد و باقی جوانها را به سر کردگان قشون خود و رؤسای قبایل مطیعه خود قسمت کرد. به هر سر کرده دوتادوتا و به هر رئیس قبیله سه تا سه تا به حسب رتبه و قابلیت‌شان داد و کسانش

جاهایی که مسخر او بودند می‌زیست.

سؤال [:] با علما چگونه رفتار می‌کرد؟

جواب [:] به غیر از آنانی که اخلاص کیش بودند با هیچکدام رفتی نداشت یک روز یکی از کبار علما که در جامع ازهر مصر مدرس بوده است از مزیت احادیث مستند از او سؤال کرد بعد از آنکه خیال خود را تماماً بیان نمود در جواب او گفت هر آینه این احادیث اکنون لغو شده‌اند چون همه از زید و عمرو و بکرو از فلان و فلان از رسول منقولند و حال اینکه الآن حضرت رسول به شخصه من ظاهر می‌گردد و مرا مخاطب می‌دارد بدون واسطه

سؤال [:] آیا مهدی درباره آینده خودش اعتقادش چیست.

جواب [:] هر آینه اعلان نموده است که از ابتدای روز دعوتش اعتبار را چهل سال

■ اساساً درج گفت‌وگو در مطبوعات جهان با مطالب طنز و در مطبوعات ایران با مطالب علمی آغاز شد.

■ نخستین مصاحبه‌های مندرج در مطبوعات ایران، گفت‌وگوهای خبرنگاران مطبوعات خارجی است که مترجمان نشریه‌های ایران در آن عهد، این مصاحبه‌ها را ترجمه کرده‌اند.

خانه‌ها را غارت کردند و کمال وحشی‌گری را منجری داشتند و مردان شهر را مانند گوسفندان سر بریدند»^{۱۲}.

این «سؤال و جواب» در حقیقت بخش اول گفت‌وگو است و دو کلمه «باقی دارد» ما را راهنمایی می‌کند که بقیه این گفت‌وگو را در شماره آینده درج کرده‌اند. در شماره بعد (ش ۳۲۲، ۱۶ ذیقعد ۱۳۰۲ ق، صص ۱-۳) ذیل تیتر «بقیه سؤال و جوابی است که فیمابین مدیر روزنامه الاهرام و حسین پاشا خلیفه اتفاق افتاد و برخی از آن در نمره سابق طبع شد» می‌توان ادامه این گفت‌وگو را چنین خواند:

«سؤال [:] مهدی کجا را از برای خود مقر و آرامگاه قرار داده است؟

جواب [:] فیمابین خرطوم و اندرمان در

آذوقه‌شان تمام شده بود.

سؤال [:] قدر و مرتبه عثمان دیکما در نزد مهدی تا کجاست؟

جواب [:] عثمان دیکما در نزد مهدی مکانت عظیم دارد مهدی او را دوست می‌دارد و او را بسیار ستایش می‌کند یک وقت مشارالیه به زیارت مهدی آمد درباره او چندان اغرار و اکرام شده که تاکنون درباره دیگری نشده بوده است مهدی دایم با او مکاتبه داشت و در حضور اتباعش دایم ذکر او را می‌کرد و او را نمونه قرار می‌داد که مانند او بایستی تابعیت کنند.

سؤال [:] بعد از آنکه انگلیسها از سواکم مفارقت کردند سودانیان چه کردند؟

جواب [:] شنیدم عثمان دیکما از آنجا به مهدی نوشته بود و اخبار داده بود که او بر انگلیسها منصور و مظفر گردیده و راههای آهن را خراب کرده و آنها را از مملکت رانده است و آنها به کشتیها رفته بلجهای دریا فرار کرده‌اند و مهدی نیز در جواب او نوشته بود ما نیز چنانکه تو کرده [ای] کردیم و خرطوم را گرفتیم و انگلیسها را دفع نمودیم و آنها پشت کرده فرار کردند.

سؤال [:] آیا کشتیهای بخار را که مهدی از انگلیسها غصب نمود به کار داشته است یا نه؟

جواب [:] بلی از برای حمل و نقل آذوقه از جاهای دور آنها را استعمال می‌کرد و حتی کارخانه‌های بخار را نیز به کار می‌داشت.

سؤال [:] الآن قوه حریبه مهدی به چه اندازه است؟

جواب [:] الآن اردوی مهدی به قدر صد هزار می‌شود و اکثرش از اهالی کردفان است و به قدر بیست هزار هم قشون منظم دارد که با توپ و تفنگ و تام الاسلحه می‌باشند.

سؤال [:] آیا از سمتهای ما به مهدی اخبار می‌رسد؟

جواب [:] حتی حرفهای لغو و مطالب بی‌معنی را هم فوت نمی‌کند. هر حرفی را گوش می‌دهد متصلاً پیشکش است که از برایش می‌آورند تجارتعه و بضاعتشان را

زندگانی خواهد کرد و ده سال آنرا تخلیص سودان و تنظیمات آن صرف نموده باقی سی سال دیگر را در فتوحات و حصول بیعت مشغول خواهد بود.

سؤال [:] بعد از گرفتن شهر خرطوم و کشته شدن ژنرال گاردن و عقب کشیدن قشون انگلیس در مواقع دیگر که مهدی گرفته و متصرف است آیا چهاروی داد.

جواب [:] مهدی در اندرمان استقرار یسافت و حکومتش را در خرطوم منظم ساخت و آدمها فرستاده قبایل را مژده داد و مکرر عیدها و جشنها گرفت.

سؤال [:] آیا سنار و کسالان نیز مسخر عساکر مهدی شدند؟

جواب [:] تماماً مسخر شدند چون تاب مقاومت با تابعین مهدی را نداشتند از یک طرف محاصره شده و از یک طرف

به آن سمتها حمل می‌کنند و به رفاه می‌فروشند و چون در بلادی که در تحت تصرف مهدی است می‌رسند و داخل آن بلاد می‌شوند عشر اموالشان را به رسم باج به مهدی می‌دهند و امنیت کامل است و عامه عقب کشیدن انگلیس را به مسرت و شادمانی مقابله کردند.

سؤال [:] آیا علت آبله از آن صفحات زایل نشده است و هنوز باقی است؟

جواب [:] هر آینه علت مزبور کسب خفت نموده و بسیار کمتر شده است.

سؤال [:] آیا در نزد مهدی به قدر کفایت قشون و غیره آذوقه موجود هست؟

جواب [:] غله و حبوبات را به دشواری از بلاد بعیده می‌آورند با قیمت گران می‌فروشند چنانکه یک قیراط از آرد را (که تقریباً یک تبریزی و نیم بیشتر باشد) به دو مجیدی یعنی یک تومان به فروش

را بگویم اگر قشون المؤتمه خرطوم را نگاه‌داری می‌کردند آن وقت عساکر ژنرال گاردن چون بیگانه را می‌دیدند میانه به مهدی می‌کردند و لیکن اگر قبل از وصول مهدی و تبعه او به نزدیکی خرطوم جمیع قشون انگلیس در آنجا جمع می‌شدند انگار مهدی در کردفان موقع توقف می‌یافت و قصد خرطوم را نمی‌کرد.

سؤال [:] اگر انگلیسها مجدداً باز گشته حمله‌ور کردند آیا چه گمان می‌بری؟

جواب [:] کار صعب می‌شود زیرا الآن سودانیها بر اطاعت مهدی اجماع نموده‌اند و حرارت و سختی راه شدید است و بیگانه طاقت نمی‌آورد و علاوه برین لازم می‌آید که این دفعه دو مساوی دفعه اول لشکر بفرستند و اگر بیست هزار نفر به خرطوم برسند به سبب موانع طبیعی و کثرت انسان باز غلبه غیر ممکن است.

■ در تشکیلات انطباعات در عهدناصری، افرادی مأمور بودند که زندگی‌نامه و اطلاعات مربوط به درباریان، وزیران، حکمرانان، سفیران ایران در خارج از کشور و سفیران کشورهای خارجی مقیم ایران و... را تکمیل کنند.

می‌رسانند بلاشک استمرار این وضع از برای مهدی سوء عاقبت دارد چون گرسنگی و برهنگی او را می‌ترساند مگر فتح دنقلا تخفیف این صعوبت را بنماید.

سؤال [:] آیا مهدی قصد تسخیر دنقلارا دارد؟

جواب [:] بعضی از کسان او را دیدم تدارک هجوم بردن بر دنقلارا می‌دیدند این دفعه که از بربر گذشتم دیدم از قشون او رو به سمت دنقلا و الدبا و مرآوری و سایر جاهایی که انگلیس تخلیه نموده است می‌روند و احتمال است الآن دنقلا را گرفته باشند.

سؤال [:] اگر قشون انگلیس قبل از تسخیر خرطوم رفته شهر مذکور را نگاه‌داری می‌کردند آیا این باعث شکست قوت مهدی می‌توانست بشود؟

جواب [:] نمی‌توانم نتیجه این مطالب

مقربین او راه پیدا کردم تا مرا آزاد کردند. بعد از آن عقب رفتن انگلیسها را فرصت شمرده و آن دوست خودم را که مقرب مهدی بود قانع کردم که من مرد بی‌کسی و از ساکنین حوالی العبابده هستم که با انگلیسها دشمنند و به واسطه او به حضور مهدی در آمدم و او را هم اقناع نمودم و روز دیگر مهدی گفت من در خواب دیدم که حسین خلیفه بر اسب سفیدی سوار شده است و من او را امیر العبابده و قشون آنها ملقب ساختم و با آنها مأمور فتح مصر و دفع انگلیسها نمودم. بعد از آن خوابش را بالفعل نفوذ داده و فرمود فرمانی نوشته مرا امیر العبابده لقب بخشید و امر کرد که مُعجلاً راه افتاده [عزم] مقصد نمایم من نیز با کمال مسرت اطاعت کردم و چنانکه سابقاً گفتم به این جانب عازم گردیدم.

سؤال [:] آیا مهدی از تو ضامن نگرفت شنیده‌ام پسر ت را نزد او گذاشته [ای]؟

جواب [:] پسر من نزد او نیست ولیکن برادر من در بربر است و مشغول کارهای شخصی خودش می‌باشد.

سؤال [:] در خصوص خبری که دو روز قبل ازین از وفات مهدی به ما رسید تو چه می‌گویی؟

جواب [:] البته در مردن او هم مشابه ماست ولیکن بر من معلوم نیست که این خبر صحیح است یا اصلی ندارد.

سؤال [:] بر فرض اگر مرده باشد آیا آتش فتنه سودان فرو خواهد نشست و یا اینکه از برای مهدی خلیفه [ای] ظهور نموده کار او را از پیش خواهد برد؟

جواب [:] گمان نمی‌برم فتنه سودان فرو نشیند و نمی‌بینم که مهدی خلیفه [ای] تعیین کرده باشد و اگر کسی دعوی مهدویت بکند عامه دعوی او را تصدیق نخواهند کرد.

سؤال [:] هر گاه مهدی قبل از وفاتش خلیفه [ای] تعیین کند خواهد گفت این بعد از من امر را صورت خواهد داد.

جواب [:] در صورتی که مقربین مهدی از منسوبان و مستعلقان اوست و سُفوذی ندارند مگر به وجود او چنین امری صورت

نخواهد گرفت ولیکن مردن مهدی تأثیری به مسئله سودان نخواهد کرد زیرا رؤسای عشایر و جمیع اعراب در مقاومت متفق هستند که نگذارند کسی سودان را بگیرد و عزمشان ثابت است که مانع استیلای دیگران بر سودان شوند حتی وقتی که یکی از آنها در میدان کارزار باقی باشد.

بعد از آن مشارالیه گفت آنچه جاسوسها می‌گویند اعتقاد نکنید چرا که طمع به طلا دارند.^{۱۳}

گفت‌وگوی «مخبر» و «دکتر و پورن» نیز درباره «مرض امپراطور ویلیم ثانی» نیز نمونه‌ای از درج آغازین مصاحبه‌های مندرج در فرهنگ است:

«امپراطور ویلیم ثانی هم مبتلای مرض بوده است [:] مخبر روزنامه پرس منطبعه پاریس صورت مکالمه [ای] را که فیما بین او و دکتر و پورن در برلن واقع شده است به روزنامه مذکوره نوشته است که ترجمه‌اش از قرار ذیل است.

مخبر [:] مگر امپراطور جدید آلمان مریض است.

دکتر [:] بلی ناخوشی امپراطور ویلیم این است که از کوشش ماده جاریست.

مخبر [:] آیا این ناخوشی خطری دارد.

دکتر [:] باخطر و بی‌خطر بودن هر دو ممکن است اگر امپراطور فرصت را فوت نکرده به وقتش در تدایوی بکوشد تا یک درجه قابل تدایوی است ولیکن به کلی رفع این مرض ممکن نیست.

مخبر [:] چنین شنیده‌ام که جریان ماده از گوش احتمال دارد موجب اختلال شعور بشود درین باب عقیده شما چیست.

دکتر [:] بلی ممکن است حتی من خودم شخصی را مداوا می‌کردم که مبتلای این مرض بود و در او آثار اختلال شعور مشاهده کردم.

مخبر [:] پس ازین قرار این مرض ممکن است بتجن منجر شود.

دکتر [:] بلی ممکن است حتی از برای شما مثال غریبی بیاورم چندی قبل مشغول مداوای دختری به سن بیست‌وسه

ساله بودم در صورتی که علت عصبیه مسوروئی مزبوره نبود در او مبهوتی و بیخوابی و غشی و امارات کبری مشاهده کردم چون او را معاینه کردم معلوم شد که ماده [ای] از گوش او جاری می‌شده است و آن ماده در داخل گوش مزبوره تصلب نموده به سبب داخل نشدن هوا به گوش او این حالات به او عارض شده است چون ماده متحیمده رفع نمودم و هوا داخل گوش او شد فوراً مزبوره شفا یاب گردید پس ممکن است که درد گوش علت مبهوتی و صرع و دیوانگی بشود الحاصل امپراطور جدید با وجود این علت می‌تواند باز مدت مدیدی زنده بماند اما

اگر بحرانی اتفاق بیفتد

ممکن است به خطر بزرگی گرفتار و مبتلا گردد.

مخبر [:] علتی که امپراطور جدید به آن مبتلاست چیست؟

دکتر [:] در گوش امپراطور جدید میکربهای فلج یعنی تخمهایی که از آنها فلج متولد می‌شود حاصل شده است وقتی که مشارالیه زکام می‌شود این تخمهای فلج متزاید گشته از گوشش ماده جاری می‌شود.^{۱۴}

اشاره به دو نکته دیگر در پایان مبحث پیشینه مصاحبه در مطبوعات ایران ضروری به نظر می‌رسد. یکی آن‌که فراهم‌آوری اطلاعات به شیوه مصاحبه

حضوری و پرسش‌نامه به وسیله اجزای تشکیلات انطباعات در عهد ناصری رواج داشت و در تشکیلات انطباعات در عهد ناصری که زیر نظر محمدحسن خان

اعتمادالسلطنه اداره می‌شد افرادی مأمور بودند که زندگی‌نامه و اطلاعات مربوط به درباریان، وزیران، حکمرانان، سفیران

ایران در خارج از کشور و سفیران کشورهای خارجی مقیم ایران و... را تکمیل کنند. بعضی از این افراد در «دارالطباعه»، گروهی در «دارالترجمه»،

جمعی در تحریریه نشریه‌های وابسته به انطباعات شاغل بودند. پاره‌ای از اطلاعات گردآوری شده به وسیله آنان که

بعضی به شیوه مصاحبه، تهیه گردیده بود، در کتاب‌هایی همچون المآثر و الآثار و نشریه‌هایی مانند سالنامه دولت علیه ایران و نشریه شرف چاپ و منتشر شد.

دو دیگر در دورانی که ناصرالدین‌شاه بر اریکه قدرت در ایران تکیه زده بود در نشریه‌های فارسی زبان چاپ خارج از کشور مطالبی در قالب «سؤال و جواب» و یا به شکل مصاحبه‌های امروزی مثل مصاحبه نشریه اختر با تالبوت «صاحب امتیاز انحصار تنباکو و توتون ایران» عرضه می‌شد که چون از موضوع مطبوعات ایران خارج است، از اشاره به آن‌ها درمی‌گذرم.^{۱۵}

۱. فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۴۱۶۰.

۲. همانجا.

۳. فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری فارسی، ص ۱۳۹.

۴. همان، ص ۱۲۸.

۵. شیوه‌های مصاحبه در مطبوعات، ص ۱۳.

۶. «گفت‌وگوهای فرضی» یا به قول دیگر «گفت‌وگوهای خیالی» در عهد قاجار و پیش از انتشار مطبوعات آغاز شد.

نمونه این نوع شبه مصاحبه‌های خیالی را در نشریه‌ها مخفی و رساله‌ها می‌توان یافت. مثلاً رساله احکام که در سال ۱۲۴۴ ق نگاشته شد. این رساله «گفت و شنودی فرضی با فتحعلی شاه» است. از نمونه‌های مشهور کتابهایی که به

صورت «سؤال و جواب» اند و در عهد ناصری انتشار یافته‌اند می‌توان کتاب احمد را نام برد. دو جلد این کتاب در عهد ناصرالدین شاه چاپ شد. جلد اول «۱۸ صحبت» و

جلد دوم «۴ صحبت» را بر دارد.

۷. زاهریرادی باهرا، ش ۱، نوامبر ۱۸۴۹ م، ص ۴.

۸. روزنامه علمی، ش ۳، دوشنبه ۱۴ محرم ۱۲۹۴ ق، ص ۲.

۹. همان، صص ۲-۳.

۱۰. اطلاع، ش ۴۸، چهارشنبه ۱۷ محرم ۱۳۰۰ ق، ص ۳.

۱۱. فرهنگ، ش ۲۵۷، پنج‌شنبه ۳ شعبان ۱۳۰۱ ق، ص ۱.

۱۲. فرهنگ، ش ۳۲۱، پنج‌شنبه ۹ ذیقعد ۱۳۰۲ ق، صص ۱-۳.

۱۳. فرهنگ، ش ۳۲۲، پنج‌شنبه ۱۶ ذیقعد ۱۳۰۲ ق، صص ۳-۱.

۱۴. فرهنگ، ش ۵۸۴، پنج‌شنبه ۳۰ ذیقعد ۱۳۰۵ ق، ص ۳.

۱۵. در مطبوعات عهد ناصری چاپ داخل کشور نیز نمونه‌هایی از «سؤال و جواب» دیده می‌شود. از آن جمله است: «مکالمه خسرو و برزو»، اطلاع، ش ۱۳۶، پنج‌شنبه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۳ ق، صص ۲-۳.